

گزارشی از عملکرد مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مرکز مطالعات عالی بین‌المللی در سال ۱۳۴۴ تأسیس شد و فعالیت خود را از سال تحصیلی ۱۳۴۴-۱۳۴۵ آغاز نمود. هدف اولیه مرکز عبارت بود از آموزش و پژوهش در زمینه روابط بین‌الملل، به منظور تربیت متخصصان و نیز مطالعه مسائل بین‌الملل با تأکید بر موضوعاتی که به کشور ما مرتبط می‌شد. تا سال ۱۳۵۸ مرکز هر سال معمولاً بین ۱۰ تا ۱۵ دانشجو برای دوره فوق لیسانس رشته روابط بین‌الملل می‌پذیرفت، آموزش به وسیله گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی انجام می‌شد. بر همین اساس مرکز حدود ۲۰۰ دانش‌آموخته دارد.

البته مرکز از بدو تأسیس به امر پژوهش به‌عنوان یکی از مقاصد اصلی خود توجه خاص مبذول داشته و به‌عنوان اولین مؤسسه دانشگاهی به پژوهش در روابط بین‌المللی پرداخته است. به همین جهت مرکز برای مطالعه مسائل از دیدگاه ایرانی چند گروه پژوهشی از جمله ایران، حقوق بین‌الملل و سازمانهای بین‌المللی، سیاست خارجی ایران و ... داشت.

سخنرانی‌هایی که در چارچوب کنفرانس‌ها و گروههای گفت و شنود در مرکز توسط استادان و صاحب‌نظران ایرانی و خارجی انجام می‌شد، مکمل آموزش درسی فشرده بود. به این ترتیب دانشجویان و پژوهشگران فرصت آشنائی با تازه‌ترین نظریه‌ها و موضوعات در زمینه روابط بین‌الملل را پیدا کرده و قابلیت استدلال منطقی خود را گسترش می‌دادند. این کنفرانس‌ها هر دوشنبه در محل مرکز تشکیل می‌شد. مرکز

همچنین نتایج پژوهشها و سایر موضوعات را از طریق انتشارات خود به شکل مجله روابط بین‌الملل به زبانهای فارسی، انگلیسی، و فرانسه و کتب و نشریات و گزارش گروههای پژوهشی در اختیار علاقمندان قرار می‌داد.

مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دارای یک کتابخانه تخصصی با حدود ۴۰/۰۰۰ (چهل هزار) جلد کتاب و میزان قابل توجهی نشریات فارسی و لاتین می‌باشد. همچنین بخش اسناد و مدارک سازمان ملل متحد آن کتابخانه امانت‌دار ملل متحد است و مجموعه‌ای از میکروفیلم اسناد به زبانهای فارسی، فرانسه، و انگلیسی است.

مرکز مطالعات عالی بین‌المللی از سال ۱۳۵۸ صرفاً فعالیت پژوهشی در چارچوب امکانات موجود داشته و چندین طرح تحقیقاتی در آن انجام شده که نتیجه آنها توسط مرکز یا دیگر مؤسسات منتشر شده است.

با توجه به اهمیت یک مرکز پژوهشی فعال در زمینه روابط بین‌الملل و با عنایت به استفاده از تمام امکانات موجود، مرکز بار دیگر سخنرانی‌های علمی خود را از اردیبهشت ماه سال جاری از سر گرفت. در این دوره جدید از فعالیت مرکز، مجموعاً شش سخنرانی انجام شد که به شرح مختصری از هر کدام از آنها پرداخته می‌شود:

سخنرانی جناب آقای دکتر جمشید ممتاز*

دیوان کیفری بین‌المللی و کنفرانس رم ژوئن ۱۹۹۸

۲۸ اردیبهشت ماه سال جاری

فکر ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی از اوایل قرن بیستم در جامعه بین‌المللی مطرح بوده است. قرارداد صلح ورسای پس از پایان جنگ جهانی اول تشکیل چنین دیوانی برای محاکمه افراد متهم به ارتکاب جرائم جنگی را در نظر داشت. پس از جنگ جهانی دوم دادگاههای نورنبرگ و توکیو برای محاکمه سران دول محور تشکیل شد. کنوانسیون

* استاد حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

ژنو نیز تشکیل دیوانی را برای عاملین کشتار جمعی عنوان می‌کرد. در دهه ۹۰ پس از فروپاشی شوروی و درگیریهای یوگسلاوی و جنایات ناشی از آن که اثرات منفی بسیار در ذهن جهانیان داشت دیوان کیفری برای رسیدگی به جنایات در یوگسلاوی تشکیل شد، دیوان دیگری نیز برای رسیدگی به جنایات در رواندا در اروشا آغاز بکار کرد. با افزایش خشونتها در جامعه بین‌المللی، موضوع تشکیل یک دیوان کیفری بین‌المللی مورد توجه جهانی قرار گرفت. از سالهای ۱۹۹۱-۱۹۹۲ کمیته حقوقی مجمع عمومی، کمیسیون حقوق بین‌الملل و در سالهای اخیر کمیته ویژه سازمان ملل متحد فعالیت جدی برای تدوین اساسنامه آن را آغاز کردند. طرح اولیه اساسنامه دیوان تقریباً با سرعت زیادی توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل تهیه شد ولیکن مورد استقبال دولتها قرار نگرفت. دولتها از طریق نمایندگان سیاسی خود در کمیته هشتم حقوقی، خواهان نقش بیشتر خود در تدوین اساسنامه بودند و بعد در کمیته موقتی، کار پیگیری شد.

دو سؤالی کلی محور اصلی بحث تشکیل دیوان کیفری است:

۱. چه اشخاصی می‌توانند در پیشگاه دیوان محاکمه شوند؟
۲. در چه شرایطی دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت خود را احراز خواهد کرد؟ رضایت دولتها در این زمینه نقش دارد یا صلاحیت دیوان خود جوش است؟ در مورد اول دولتها. اشخاص حقوقی مانند سازمانهای تروریستی و افراد یا اشخاص حقیقی مطرح هستند. در حقوق بین‌الملل اصل اساسی مصونیت قضایی دولتهاست، در متنی که تهیه شده احتمال محاکمه اشخاص حقوقی وجود دارد و همچنین دیوان، صالح برای محاکمه افراد است. مسأله دیگر این است که چه اعمالی جنایت بین‌المللی تلقی می‌شود. بر اساس عرف بین‌الملل این دسته اعمال را می‌توان چنین برشمرد: ۱. کشتار جمعی، ۲. تجاوز، ۳. جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی، موارد عمده نقض چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹، ۵. ماده ۳ مشترک در ۴ کنوانسیون ژنو، ۶. نقض پروتکل شماره ۱ ضمیمه کنوانسیون‌های ۱۹۴۹، دسته دوم این اعمال مورد عرفی نیستند ولیکن مهم می‌باشند مانند ۱. تروریسم بین‌الملل، گروگانگیری، ۲. نقض کنوانسیون ۱۹۸۸ مربوط به قاچاق مواد مخدر و ... ۳. نقض مقررات منع کاربرد سلاحهای گوناگون

شیمیایی و....

پیرامون سؤال دوم باید گفت که در چه شرایطی دیوان کیفری بین‌المللی دیوان صالحی است؟

در این مورد رضایت دولت ذینفع مطرح شده است. ولیکن سؤال اساسی این است دولت ذینفع کیست؟ دولت متبوع متهم؟ دولت محل ارتکاب جنایت، دولت محل بازداشت متهم؟ دولتی که از ارتکاب جنایت ضرر و زیان می‌بیند؟

تردیدی نیست که دیوان پس از کسب رضایت و صدور اعلامیه از طرف دولت ذینفع کار را شروع می‌کند. علت وجودی دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت نظام قضایی داخلی، مسئولیت قضات و نقش شورای امنیت از دیگر عناوین مورد بحث بود. در نتیجه‌گیری نیز به اقدام جامعه بین‌المللی، اهمیت مجازات افراد و لزوم آنکه به سزای اعمال زشت خود برسند، اشاره شد و سرانجام به اهمیت دیوان و نقش بازدارنده آن در مورد اعمال زشت برخی از زمامداران توجه شد.

سخنرانی جناب آقای دکتر پیروز مجتهدزاده*

نگاهی به مرزهای شرقی ایران

دوشنبه چهارم خرداد ۱۳۷۷

برخورد محققان با تاریخ، در یکی دو قرن اخیر اثرات مهمی در ساختارهای سیاسی و سیاستهای داخلی و خارجی کشورها گذاشته است. و عدم دقتها و در برخی از موارد بی‌الزامی‌هایی که در نگارش تاریخ، صورت پذیرفته است بر شکل‌گیری سیاستهای امروزی ما نقش دارد. مسئله قهرمان‌پروری یکی از موضوعات قابل تأمل است. قصد، شکستن قهرمانان نیست، بلکه بیشتر صحبت در مورد کسانی است که به خاطر دیگر قهرمانان شکسته شده‌اند. به‌طور مثال میرزا آقاخان نوری و حاج میرزا آغاسی آنهايي

* مدیر عامل بنیاد پژوهشی یوروسویک (Eurosovic) انگلستان

نبوده‌اند که به ما گفته شده است. قصد خراب کردن و یا بزرگ جلوه دادن کسی نیست فقط لزوم برخوردی محققانه نسبت به اشخاص است. محقق کیست؟ او کسی است که اسناد واقعی را پیدا می‌کند، تعریف می‌کند و با دلایل رابطه‌ها را مشخص می‌سازد سپس ارزیابی را در اختیار خواننده می‌گذارد. اگر به زمان امیرکبیر و ناصرالدین شاه برگردیم؛ تاریخ، هر کار مثبتی که امیرکبیر کرده به او نسبت داده است، ولیکن کارهای دیگران را به ناصرالدین شاه.

از خلال اسناد واقعی موجود به جریانات و قراین سیاسی ایران بهتر می‌توان پی برد. یکی از مهمترین آنها که نقش سیاستمداران در آن مورد گفتگو است. تشکیل مرزهای شرقی ایران است که می‌توان به چند مورد از موارد اختلاف بر اساس اصل اسناد مراجعه نمود، موضوع تقسیم سیستان که نقش ژنرال گلداسمیت و ژنرال پولاک در آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

همچنین موضوع تقسیم آب هیرمند در سالهای ۱۹۰۳، ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ پس از طغیان این رود در ۱۸۹۶ و اقداماتی از طرف عمال انگلیس‌ها مانند مک ماهان صورت می‌گیرد و قرار بر دادن $\frac{2}{3}$ آب هیرمند به افغانستان و $\frac{1}{3}$ به ایران می‌گردد، در حالی که در عمل ایران زیر بار نرفت. در ۱۹۷۳ شاهد انعقاد قرارداد بین دولت وقت ایران و افغانستان هستیم که مجموعاً ۲۶ متر مکعب آب در هر ثانیه از رود هیرمند به ایران تعلق می‌گیرد که این امر از ارتباط ایالات متحده، یا افغانستان و ضعف ایران نتیجه می‌شود.

نکته دیگری که می‌توان در مرزهای شرقی ایران بر اساس اسناد واقعی به آن اشاره نمود منطقه دشت هشتادان نخبهای هشتاد قنات ایران است. معمولاً بهترین راه تعیین مرز بین دو کشور صحبت با مردم منطقه و یافتن تعلقات آنها در سرزمین و محل زندگیشان است. علی‌رغم نقشه‌های قبلی، بر اساس سیاستهای بیگانه همه هشتادان در داخل نقشه ایران نوشته ولیکن خود منطقه در افغانستان واقع شد. سیاستهای استعماری منظم دولت انگلیس از طریق کنسولگریهای فعال خود در مناطق شرق ایران دنبال می‌شد. انگلیسی‌ها در بیرجند زابل، زاهدان، طبس، مشهد، کنسولگری داشتند و گزارشات هفتگی و ماهانه آنها اسناد خوبی برای بررسی وضعیت منطقه بود. از طریق این اسناد حتی می‌توان بر روی روابط میان ایران و روسیه نیز تحقیق نمود.

سخنرانی جناب آقای دکتر محمد جواد ظریف*

نقش سازمان کنفرانس اسلامی در شرایط کنونی بین‌المللی

دوشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۷

برای بررسی نقش سازمان کنفرانس اسلامی در شرایط کنونی بین‌المللی باید شناخت دقیق‌تری از سازمان داشت سه نکته مهم در این زمینه را می‌توان برشمرد:

۱. پیشینه تأسیس سازمان توسط کشورهای نسبتاً محافظه‌کار اسلامی ۲. نقش برجسته کشورهای جهان عرب و کمک زیاد مالی عربستان به سازمان ۳. محوریت دبیرخانه در فعالیت‌ها، با استقلال کم اما با نقش زیاد در تهیه قطعنامه‌ها و بیانیه‌های سازمان.

سازمان کنفرانس اسلامی در طول حیات خود تحولاتی را تجربه کرده است. یکی از مهمترین آنها در نتیجه جنگ عراق و کویت بود که به شکل آشکاری خود را در تغییر اتحاد کشورهای عربی نشان داد. پیامد آن، زمینه برای فعالیت کشورهای دیگر باز شد. جنگ بوسنی نیز به دلیل آنکه بحران جهان اسلام بود نتایج خاص خود را برای سازمان داشت و آن حضور جدید کشورهای قاره آسیا مانند ایران، ترکیه، مالزی، پاکستان در گروه تماس در حل مسأله بوسنی بود. گروه تماس سازمان اولین ساز و کار جدی در زمینه فعالیت سیاسی بود که در سطح بین‌المللی اهمیت یافت و موجب تحرک مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تصویب قطعنامه و سپس شورای امنیت شد. پیامد تجربه موفق سازمان گروه تماس، گروه تماس برای کشمیر و فلسطین ایجاد شد. پیشنهادات مختلفی نیز در این زمینه بود و حتی تشکیل شورای امنیت جهان اسلام. البته در مورد فلسطین و آزادسازی آن که یکی از دلایل تشکیل سازمان بوده، علی‌رغم تشکیل کمیته قدس اقدام جدی به لحاظ موفقیت سیاسی اکثریت کشورهای عضو آن صورت نگرفته است.

سازمان در زمینه جنگ عراق با ایران علی‌رغم تشکیل کمیته آشتی نتوانست نقش جدی بازی کند و در بحران عراق و کویت نیز قطعنامه‌های صادره بیش از قطعنامه‌های شورای امنیت به نفع کویت بود.

در دیگر زمینه‌های سیاسی باید به تلاشی که برای استقلال دبیرخانه انجام شد و اهمیت یافتن بیشتر نقش دبیرکل اشاره نمود. در زمینه فعالیت اجتماعی فرهنگی نیز سازمان، نسبتاً موفق بوده است و زمینه‌های وسیعی را در برگرفته است. از تشکیل دانشگاه‌های اسلامی تا مباحث سیاسی تر فرهنگی مانند حقوق بشر و مباحث جدی پیرامون اعلامیه حقوق بشر در اسلام؛ مهمترین اقدام سازمان برخورد با کتاب آیات شیطانی بوده. علی‌رغم عدم تمایل برخی از کشورهای عضو، بالاخره به لحاظ فشار داخل و خارج، جهان اسلام مجبور به اتخاذ موضعی بر ارتداد سلمان رشدی شد و بیانیه اجلاس هیجدهم وزرای امور خارجه حاکی از آن است.

از بعد اقتصادی نیز تشکیل بانک توسعه اسلامی اهمیت داشته و باعث علاقه بسیاری از کشورها به عضویت در سازمان بوده است.

تشکیل اجلاس در تهران نیز در حقیقت ادامه‌ای از روند و جهتگیری جدید در سازمان است که حضور وسیع کشورهای اسلامی در آن چشمگیر بود.

محورهای کنفرانس تهران عزت، گفتگو، و مشارکت بود، اصل خودباوری، اقدام عملی و ضرورت حضور فعالتر را می‌توان از زمینه‌های آن دانست. بیانیه چشم‌انداز آینده که در تهران تصویب شد و در حقیقت کردارنامه روابط میان کشورهای اسلامی در قرن بیست و یکم است اصول و زمینه‌های همکاری اقتصادی، سیاسی را مشخص می‌کند. اجلاس تهران به دادن هویت بیشتر به سازمان در عرصه بین‌المللی کمک نمود.

سخنرانی سرکار خانم دکتر دره میرحیدر*

جغرافیای سیاسی: آنچه بود، آنچه هست

در حالی که رشته جغرافیای سیاسی از سال ۱۹۷۵ میلادی جایگاه معتبر علمی، در

میان علوم اجتماعی پیدا کرده است، لیکن سابقه آن به عنوان زیر شاخه جغرافیای انسانی به قرن نوزدهم بر می‌گردد. با عنایت به خاستگاه اصلی آنکه در غرب است، وضعیت گذشته و حال و آینده در دو زمینه آموزشی و پژوهشی را می‌توان در مراکز علمی جهان به صورت مختصر بررسی نمود.

راتسل که از او به عنوان پدر جغرافیا یاد می‌شود، در سال ۱۸۹۷ حدود یک قرن پیش رشته جغرافیای سیاسی را در آلمان مطرح نمود. در فاصله دو جنگ جهانی، درس ژئوپلیتیک در دانشگاه مونیخ تدریس می‌شد، ولیکن علی‌رغم شروع خوب، به لحاظ نقش منفی آلمان در جنگ جهانی دوم نسبت به این رشته در جامعه علمی واکنش منفی ایجاد شد و حدود ۵۰ سال در مراکز آکادمیک به آن توجه نشد. البته این رشته از دهه سی در آمریکا مورد توجه محققان واقع شد و در دهه هفتاد و هشتاد در کشورهای اروپای شرقی و برخی دیگر از کشورها به آن اهمیت داده شد. ورود این رشته به ایران زودتر از برخی از کشورهای اروپایی صورت گرفت. ادامه تحصیل و علاقمندی اینجانب فرضیه اصلی ورود این رشته به ایران شد ولیکن علی‌رغم تدریس آن توسط چند نفر از اساتید علاقمند، به آموزش جغرافیای سیاسی در ایران تا قبل از انقلاب اسلامی توجهی مبذول نمی‌شد. بعد از انقلاب اسلامی نیز با توجه به تعطیلی مراکز دانشگاهی از نظر آموزشی افول پیدا کرد ولیکن به لحاظ اهمیت ژئوپلیتیکی ایران به ویژه خلیج فارس و جنگ تحمیلی مورد علاقه قرار گرفت و از مفهوم آن بسیار استفاده شد. نقش میرزا آقاخان نوری در لشکرکشی هرات، قرارداد با سلطان مسقط در مورد بندرعباس و لشکرکشی به آنجا نیز از مواردی است که برای درک واقعی آن باید به اسناد اصیل استناد نمود. در این راه نقش تاریخ‌نویس مهم است. تاریخ‌نویس مانند کارگردان صحنه‌ها را ترسیم می‌کند و خواننده براساس برداشت خود از آن استنباط می‌کند. نتیجه یک کار تحقیقی به روی موضوع آن بود که بین سالهای ۱۳۷۰-۱۳۶۳، ۱۱۶ بار خطبای نماز جمعه ایران اصطلاح ژئوپلیتیک و ژئوپلیتیکی را در بیانات خود بکار بردند و موضوع مورد علاقه مراکز پژوهشی از جمله دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی گردید. جغرافیای سیاسی، علمی بین رشته‌ایست و برای اهمیت یافتن آن در زمینه

آموزشی اقدام به برقراری رشته کارشناسی ارشد و دکترای مستقل در این زمینه شده است.

از نظر پژوهشی و مهمتر اعتبار علمی، جغرافیای سیاسی در سطح جهان و ایران نیز دارای ویژگی خاصی است. این رشته هم در جغرافیا و هم در سیاست جای دارد و همراه با زمان تحول یافته است. البته تحولات علم جغرافیا بیشتر بر آن اثر داشته است. جغرافیای سیاسی دوره‌های فراز و نشیب داشته که به طور کلی می‌توان آن را به سه دوره تقسیم نمود:

۱. دوره اول از ۱۸۹۷ تا پایان جنگ جهانی دوم ۱۹۴۵

۲. دوره دوم از ۱۹۴۵ پایان جنگ جهانی دوم تا ۱۹۷۵.

۳. دوره سوم از ۱۹۷۵ تا به امروز

دوره اول مترادف با شهرت و محبوبیت ژئوپلیتیک نفتی و جغرافیای سیاسی کاربردی در اوایل و سپس افول آن پیامد دلایل متفاوت از جمله شکست آلمان و انتقاد از آن به عنوان دانش کاذب، کم‌اهمیت شدن جغرافیا، سیاستهای هسته‌ای و غیره.

دوره دوم که در ابتدا با افول ژئوپلیتیک همراه است، با طرح نظریات تعمیمی و کارکردگرایی و نظریات سنت و مدرن و نمادگرایی جغرافیایی روبرو هستیم که کم‌کم فرضیه‌هایی بجای پیشرفت آن سیاست شود. در حالی که برخی از آن به عنوان مرداب در حال خشکی یاد می‌کنند ولیکن زمینه‌های تجدیدحیات آن با عوامل استعمارزدایی، شکاف بین چین و شوروی، جهان دو قطبی، انقلاب کوبا، تحولات در تسلیحات نظامی تقویت می‌شود. ولی با تجدیدحیات اساسی آن از ۱۹۷۵، دوره سوم آغاز می‌شود که در آن نیز می‌توان ژئوپلیتیک سنتی و رفتاری را تشخیص داد. البته تجدیدحیات اساسی در آن نیز تحت تأثیر تحولات در کل علم جغرافیا صورت پذیرفت و در حقیقت تحول در آن یک‌دهه پس از تحول در جغرافیا بود.

سخنرانی سرکارخانم دکتر سوسن سیاوشی *

دمکراسی در آستانه قرن بیست و یکم

دوشنبه اول تیرماه ۱۳۷۷

برای درک بهتر مرحله گذار در کشورهای در حال توسعه و تبیین بیشتر دمکراسی در آستانه قرن بیست و یکم ابتدا نگاهی اجمالی به ادبیات دمکراسی و توسعه سیاسی لازم به نظر می‌رسد. نقطه آغاز را از ارائه نظریات نوسازی بعد از جنگ جهانی دوم از طرف محققین بیشتر امریکایی شروع می‌کنیم. مشخصان این نظریات را می‌توان در سه مورد زیر خلاصه نمود.

۱. تشکیل طبقه متوسط جدید خواستار مشارکت سیاسی با پیامد صنعتی شدن، شهرنشینی، افزایش سواد، توسعه وسایل ارتباط جمعی در رشد اقتصادی، در نتیجه حرکت تکاملی بطرف برقراری دمکراسی.

۲. تکرار تجربه غرب از طرف کشورهای در حال توسعه و پیمودن راهی مانند آنچه آنان پیموده‌اند.

۳. سیر صعودی و برگشت‌ناپذیر تحول انجام شده در کشورهای در حال توسعه و استحکام دمکراسیهای ایجاد شده در آنها

تأکید این نظریات بر اهمیت جامعه و جامعه مدنی و نقش گروههای اجتماعی در برقراری دمکراسی بود. ولیکن تجربه کشورهای تازه استقلال یافته، چنین نبود و علیرغم تدوین قوانین اساسی و تجربه پارلمان و دیگر نهادهای سیاسی، به دلایل چند، دیکتاتوریهایی از انواع مختلف بر آنها مسلط و نظریات نوسازی از طرف مخالفان آن مورد حمله قرار گرفت. متفکرینی مانند هانتینگتون نیز دمکراسی را دلیل توسعه سیاسی ندانسته و بر اهمیت نقش دولت و ارایه راهها و نهادهایی برای جلب مشارکت مردم از طرف دولت تأکید کردند. در دهه هفتاد نیز پارادایم وابستگی که از طرف متفکرینی مانند گوندر و فرانگ مطرح شد دمکراسی را در بهترین حالت یک مسئله طبقاتی تلقی

کردند.

در دهه‌های هشتاد و نود تغییرات اساسی در جهان به وقوع پیوست و یکبار دیگر برقراری دموکراسی در کشورهای در حال توسعه مورد نظر متفکران قرار گرفت. این موج سوم پیچیده‌تر به مسائل نگاه می‌کرد و عدم انعطاف‌پذیری نظریات قبل را نداشت. تأکید این موج بیشتر بر دوره گذار در کشورهای در حال توسعه بود تا استحکام دموکراسی. مشخصات این موج را می‌توان در سه مورد برشمرد. اول تأکید ثانویه نقش عوامل ساختاری (فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی) عدم توجه به تنوع تجربه‌های مختلف غرب به ویژه در جنوب اروپا و سوم قابلیت برگشت رژیمهایی که تجربه دموکراسی را داشته‌اند. و ممکن است دوباره به رژیمهای اقتداری تبدیل شوند.

اما سؤال اساسی اینکه گذار چیست؟ گذار لحظه‌ایست که در آن رژیم جامعه دارای خواص دوگانه می‌شود. در حالی که برخی از خصوصیات رژیمهای بسته مانند زندانی کردن سیاسی، اتخاذ تصمیمهای تصادفی و دیگر عوامل را دارد ولی عوامل یک حکومت دموکراتیک مانند انتخابات، آزادی بیان و غیره را نیز دربردارد و جایگاه واقعی رژیم سیاسی شخصی نیست در حالیکه تعاریف و قواعد بازی نیز شفاف نیستند و نخبگان سیاسی با یکدیگر در تعارض بسر می‌برند. ویژگیهای دوران گذار متعدد است و لیکن می‌توان بر عدم پیش‌بینی وقایع و حرکات متعارض نخبگان سیاسی و راه‌حلهای اشاره داشت. بلکه چانه‌زنی میان آنها نیز وجود دارد. گفتمان میان نخبگان سیاسی دارای تعارض است. عوامل مهمی نیز در سرنوشت دوره گذار اثر دارد. نهادهای سیاسی، نخبگان، منابع قدرت آنها، جامعه مدنی، وضعیت اقتصادی و تغییرات آن همگی بر چگونگی گذشت گذار اثر خود را دارند. اکثریت کشورهای در حال توسعه در آستانه قرن بیست و یکم در حال تحمل دوره گذار هستند.

دکتر قاسم افتخاری*

حقوق بشر و تهاجم فرهنگ ملی

دوشنبه هشتم تیر ماه ۱۳۷۷

سابقه تهاجم فرهنگی به انقلاب فرانسه باز می‌گردد. ارائه فرهنگ و اندیشه طبقه جدید، موسوم به بورژوازی، که مغایر با فرهنگ فئودالی بود تهاجم فرهنگی نامیده شد. هنوز هم در خیلی جاها، به ویژه کشورهای عقب مانده تر، از تهاجم فرهنگی صحبت می‌شود که منظور تهاجم فرهنگ بیگانه به فرهنگ ملی است، اما تهاجم دیگری وجود دارد و آن تهاجم فرهنگ ملی به حقوق افراد جامعه است.

حقوق بشر فراورده سه جنبش نوزایی، اصلاح دین، و روشنگری است. حاصل این جنبش‌ها اومانیسیم بود که در آن انسان و نیاز او مقیاس ارزیابی ارزش‌ها، زندگی، قانون، جامعه و حکومت قرار گرفت. انسان ناقص‌العقل به موجودی حاکم بر سرنوشت خود بدل شد. این حاکمیت پیش از همه مستلزم آزادی، در تصمیم‌گیری است. پیش از این زمان تنها نزد مکتب رواقیون، چهارصد سال قبل از میلاد مسیح، مفاهیم حقوق بشر را می‌توان یافت. در آن مکتب گفته شد که انسان‌ها از نظر فرهنگی گوناگون‌اند اما در پس این گوناگونی چیز مشترکی به نام فطرت انسانی وجود دارد. در دوران نوزایی حقوق فطری با نام حقوق طبیعی ظاهر شد. این حقوق را کسی به انسان نداده است تا بتواند از او پس بگیرد. فلسفه حقوق طبیعی وسیله‌ای برای جلوگیری از تجاوزات حکومت‌های استبدادی به حقوق افراد شد. این فلسفه به چیزی تحول پیدا کرد که حقوق بشر می‌نامیم. اصول حقوق بشر در ذات خود فراتر از فرهنگ است. اگر قبول کنیم که چیزی به نام بشر وجود دارد این بشر پدیده‌ای فرافرهنگی است. حقوق بشر را نمی‌توان به فرهنگی خاص ربط داد.

فرهنگ، از نظر بحث حاضر، عبارت است از مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی تلاش انسان. فرهنگ باعث به وجود آمدن دو نوع فرهنگ می‌شود. مسئله ما در جهان این

است که چگونه این کالاها را مبادله کنیم. در گذشته تصور می‌شد که فرهنگ‌ها مجموعه‌هایی مشخص‌اند و اصول و ضوابط و ارزش‌های پایداری، موسوم به اصول و ضوابط اخلاقی، وجود دارند که در همه جا معتبر است. بعدها معلوم شد که گوناگونی وجود دارد و امری که در یک فرهنگ مجاز است امکان دارد در فرهنگ دیگر غیر مجاز باشد. پذیرفتن گوناگونی فرهنگی مسئله فرهنگ ملی را پدید آورد و صحبت از تهاجم فرهنگی معنا پیدا کرد. اگر تصور شود فرهنگ‌ها کاملاً متمایز از یکدیگرند و هر یک ضوابط پایدار خاص خود را دارند می‌توان از تهاجم فرهنگ بیگانه به فرهنگ بومی سخن گفت. این تلقی ناشی از مطلق‌گرایی ارزشی است، یعنی بعضی ارزش‌ها همیشه جهانی، پایدار و خوب‌اند و برخی هم برعکس همیشه و در همه جا بدند، در مقابل نسبی‌گرایی ارزشی وجود دارد که در آن ارزش‌ها متولد می‌شوند، رشد می‌یابند عمر خودشان را دارند و آخر هم می‌میرند. در وضعیت نسبی بودن ارزش‌ها فرهنگ ملی اهمیت خود را از دست می‌دهد.

مسئله دیگر حفظ فرهنگ ملی نیست بلکه تغییر دادن آن به نحوی است که مفیدتر بشود. در این جا نقد فرهنگی شکل می‌گیرد. در این فعالیت روشنفکری همه چیز را می‌توان مطرح ساخت و مورد نقد قرار داد. آنچه که در برابر نقد و سنجش دوام بیاورد ارزش دارد در غیر این صورت از بین می‌رود. در کشورهایی که نقد فرهنگی وجود ندارد عقب‌ماندگی فرهنگی همیشگی است. بنابراین فرهنگ ملی از این جهت آزادی فرد را محدود می‌کند. از سوی دیگر در کنار فرهنگ‌های ملی یک فرهنگ جهانی در حال شکل‌گیری است.

اکنون مسأله این است که فرهنگ ملی در پیدایی فرهنگ جهانی چه نقشی ایفا یا چه مانعی ایجاد می‌کند. هر فکر کم‌وبیش بیگانه با فرهنگ بومی به محض مطرح شدن یک عامل مهاجم تلقی می‌شود. بنابراین فرهنگ ملی در راه پیدایی فرهنگ جهانی مقاومت می‌کند. اما هیچ کالایی را نمی‌توان به مردم تحمیل کرد. امروز جهان در واقع به صورت نمایشگاهی است که هر فرهنگی در آن غرفه خود را دارد. مردم جهان از این نمایشگاه بازدید و آنچه را می‌بینند با هم مقایسه می‌کنند و تشخیص می‌دهند کدام برایشان جذابتر است. بنابراین در جهان امروز در واقع رقابت فرهنگی وجود دارد. در رقابت فرهنگی

هم، تنها می‌توان با عرضه کالاهای فراوان، مرغوب، و مناسب مؤثر واقع شد. برای فهمیدن جهان امروز باید واقعیت را آن‌چنان که هست درک کرد و خود را آماده روبه‌رو شدن با آن کرد. واقعیت را به شرط شناخت آن می‌توان تغییر داد. پیش از همه باید حصارهای فکری تنیده شده دور اندیشه‌ها را شکست و از کلیشه‌ها، سنت‌ها و امور متعارف فراتر رفت. این کار را می‌توان در محافل کوچک دانشگاهی و بدون گسترش دادن آن به سطح جامعه آغاز کرد و پس از پخته شدن موضوع و فراهم آمدن زمینه رفته‌رفته در سطح جامعه نیز مطرح ساخت.

دکتر نسرین مصفا

رئیس مرکز مطالعات عالی بین‌المللی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی